

علل اساسی نفوذ تشیع در ایران

أمل الحكيم

چکیده

مقدمه

مفهوم شناسی شیعه

الف. معنای لغوی شیعه

ب. معنای اصطلاحی شیعه

پیدایش تشیع

علل نفوذ تشیع در سرزمین‌های مختلف

برهانی بودن آموزه‌های تشیع

۱. مظلومیت علویان و شیعیان

۲. مهاجرت علویان و شیعیان

۳. فرصت طلایی و فعالیت‌های امامین صادقین (علیهما السلام)

علل اساسی نفوذ تشیع در ایران

۱- فرهنگ

۲- ظلم و ستم پادشاهان ایران

۳- تعصبات نژادی

۴- سلمان فارسی

چکیده

شیعه به معنای کسی است که خلافت و جانشینی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را حق اختصاصی امیرالمومنین علیه السلام و فرزندان او می داند. اگر چه تشیع در ابتدا به عنوان اقلیتی در مقابل طیف گسترده دیگر مسلمانان به شمار می آمد، اما رفته رفته توانست هویت واقعی خود را شناسانده و در سراسر جهان اسلام منتشر شود. اگر چه تشیع خود دارای امتیازات منحصر به فردی است که موجب گسترش آن در جهان اسلام شده است، اما عواملی همچون خصوصیات فرهنگی مردم ایران و نیز خستگی از سال ها فشار نظام طبقاتی در این کشور از جمله عوامل نفوذ تشیع در ایران به شمار می آید.

مقدمه

روزهای آغازین وفات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) مقارن با نخستین اختلاف جدی میان مسلمانان شد. آری مسلمانی که سال ها بر محور وجود پیامبرشان تلاش در حفظ اتحاد و همبستگی میان خود داشتند، با دیدن جای خالی آن حضرت، هر یک مدعی جانشینی آن حضرت شدند و بدین سان نخستین اختلاف میان آنها راجع به مسئله جانشینی و خلافت به وجود آمد. اگر چه اکثریت مسلمانان به خلافت ابوبکر تن داده و با او بیعت کردند، اما از همان زمان عده ای معدود از شیفتگان امام علی علیه السلام بر شایستگی منحصر به فرد وی برای تصدی منصب خلافت تأکید ورزیدند. آنها شیعیان و پیروان راستین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و امیرالمومنین علیه السلام بودند.

از سوی دیگر، کشور پهناور ایران سال ها است که در اثر فتوحات اولیه مسلمانان، دین مبین اسلام را پذیرفته است و در طول سال های متمادی سلسله های شیعی فراوانی را نیز به خود دیده است. امروزه نیز مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی این کشور بوده و قانون اساسی آن نیز بر اساس معارف و احکام این مذهب پایه ریزی شده است.

آنچه در این نوشتار هدف نگارنده است، بررسی عوامل اساسی نفوذ تشیع در کشور ایران است.

مفهوم شناسی شیعه

واژه شیعه را می توان از نظر لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار داد:

الف. معنای لغوی شیعه

اغلب لغت نویسان راجع به معنای لغوی شیعه بر این نظر هستند که : «شیعه یک مرد، پیروان و یاران او هستند.» [1] برخی دیگر از لغت نویسان در این باره می نویسند:

«شیعه گروهی هستند که بر یک امر متفق و مجتمع هستند و هر گروهی که بر یک امر اجتماع کنند، آنها شیعه هستند.» [2]

ص:2

در این میان ابوهلال عسکری در تفاوت میان شیعه و جماعت می نویسد:

«الفرق بین الشيعة والجماعة : أن شيعة الرجل هم الجماعة المائلة إليه من محبتهم له»

«تفاوت میان شیعه و جماعت از این قرار است که شیعه ی مرد، جماعتی هستند که به جهت محبتشان نسبت به او، به وی گرایش پیدا کرده اند.» [3]

ب. معنای اصطلاحی شیعه

برای شیعه معانی اصطلاحی متعددی بیان شده است:

۱. شیعه به کسانی گفته می شود که محبت اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را در دل دارند؛

۲. شیعه به کسانی گفته می شود که جانشینی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را حق اختصاصی خانواده رسالت می دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت می باشند. [4]

پیدایش تشیع

درباره ی منشأ پیدایش تشیع دیدگاه های مختلفی مطرح شده است که در مجموع می توان آن ها را به دو دسته تقسیم نمود:

۱- دیدگاهی که پیدایش تشیع را در همان زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می داند. به باور پیروان این نظریه، - که همان محققان شیعه هستند - بذر تشیع توسط شخص نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) کاشته شد و عقیده و گرایش شیعه در آن دوران شکل گرفت، هر چند که شیعه به عنوان گروهی متمایز و جدا از بقیه مطرح نبودند. [5]

۲- دیدگاهی که پیدایش تشیع را بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می داند. که البته در زمان پیدایش و کیفیت شکل گیری تشیع میان اصحاب این رأی اختلاف وجود دارد. «ابن خلدون» [6]، «احمد امین» و «رشید رضا» از مؤیدین این دیدگاه می باشند و از مستشرقان نیز گولد زیهر و بروکلن قائل به همین دیدگاه هستند. [7]

از بین دو دیدگاه فوق، نظریه اول با واقع تطابق بیشتری دارد چراکه مطابق احادیث بسیاری که از محدثین شیعی و سنی نقل کرده اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) اولین بذر تشیع را کاشت و خود، پیروان علی (علیه السلام) را به این نام خواند:

(۱) سیوطی در تفسیر آیه ی «انّ الذین ءامنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة» می گوید که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به علی اشاره کرد و فرمود: «او و شیعیانش روز قیامت رستگارانند.» [8]

(۲) ابن اثیر هم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده که به علی (علیه السلام) خطاب کرد: «تو و شیعیانت روز قیامت بر خداوند وارد می شوید و دشمنانت با ناراحتی و شرمندگی بر خداوند وارد خواهند شد.» [9]

ص: 3

علل نفوذ تشیع در سرزمین های مختلف

تشیع به عنوان یک مذهب در سرزمین حجاز متولد شد اما در آنجا منحصر نگردید و هیچ گاه به اقلیم و طایفه ی خاصی تعلق نگرفت و بر اثر عوامل و اسباب مختلفی به مناطق دور هم راه یافت و به سرعت منتشر شد. از جمله عوامل مهم در نفوذ و انتشار تشیع در بلاد مختلف می توان امور زیر را نام برد.

برهانی بودن آموزه های تشیع

از خصوصیات و امتیازات بارز مذهب تشیع این است که برهان و استدلال را پایه ی اعتماد خود می داند و از تقلید محض منع می کند. از آنجایی که تشیع به وسیله ی ائمه ی معصومین علیهم السلام اسلام حقیقی را مجسم می کند و با توجه به اینکه اسلام در دعوت خود عقل را مخاطب ساخته و موافق فطرت الهی بشر است بنابراین مجذوب این دو گشته و قلوب را با دعوت به سوی حق تسخیر نموده است.

تشیع نیز طبق روش اسلام تقلید کورکورانه را مذمت نموده و با قاعده ی «أنا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون» [10] و «الناس علی دین ملوکهم» به نبرد برخاسته و این فرهنگ مناقض طبع بشری را نهایت بی فرهنگی دانسته است. تشیع در تعالیم خود با همه سخن گفته و عقل و فطرت را مخاطب ساخته و در دعوت خود راه اعتدال را پیموده و به همه ی مسائل اعتقادی پاسخ داده است. علامه ی طباطبائی (ره) در این خصوص می گوید: «شیعه در جمیع

شؤون دینی از اول اصول معارف گرفته تا آخر فروع و جزئیات آنها به بحث و انتقاد پرداخته و ذخایر روایتی آنها به حدّ کفایت پاسخ هرگونه سؤال دینی را می‌داد و می‌دهد.» [11]

۱. مظلومیت علویان و شیعیان

از عوامل مهم نفوذ و گسترش تشیع ظلم و ستم بی حدّ و مرز حکومت‌های وقت به علویان و شیعیان بود.

با شهادت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که حامی و تکیه‌گاه شیعیان بود سیل ظلم و جور و شکنجه بر شیعیان نازل گردید و شیعه وارد دوران محنت شد.

دوره‌ی حکومت بنی امیه از سخت‌ترین و ظالم‌ترین دوره‌ها برای علویان و شیعه بود. پناه شیعیان کوفه به صحنه‌ی خونین مبدل گشت و شاهد قتل و شکنجه‌ی بسیاری از اصحاب علی (علیه‌السلام) توسط عمّال معاویه و یزید بود. زیاد، سمره بن جندب، حجاج بن یوسف ثقفی و دیگر کارگزاران اموی کمترین رحمی به شیعه نکردند.

کشتار و آزار امویان به کوفه منحصر نشد، معاویه فرمان داده بود تا اسامی اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام از بیت المال حذف گردد و شهادت آنان در امر قضاوت پذیرفته نشود. [12]

مرگ معاویه غائله را خاتمه نداد؛ چرا که بعد از او پسرش یزید که به عیاشی و فساد و شراب خواری مشهور بود بر کرسی خلافت نشست و برای تثبیت منصب خود اقدام به گرفتن بیعت از شخصیت‌های برجسته‌ی جهان اسلام کرد، بارزترین چهره‌ی اسلامی که یزید طمع داشت تا از وی بیعت بگیرد امام حسین (علیه‌السلام) بود، که تن به چنین ذلتی نداد و برای احیای دین محمدی و رهایی امت جدّش فداکارانه به مبارزه با طغیان برخاست و در کربلا همراه اهل بیت و ص:4

یاران وفادار خود به شهادت رسید. واقعه‌ی کربلا تحولی عظیم در جهان اسلام بوجود آورد، اذهان خفته را بیدار و چهره‌ی واقعی یزید و عمّال او را رسوا ساخت و مردم را با دینداران حقیقی و پیروان راستین اسلام آشنا نمود. ظلم و فجوری که یزید به خاندان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وارد کرده بود انزجار و تنفّر مسلمین از وی را به دنبال داشت، آنان توانستند اسلام واقعی را از اسلام دروغین تشخیص دهند و بسیاری از آنان برای اعلام طرفداری خود از نهضت کربلا، دست به شورش و قیامهای متعددی زدند، قیام توابین و مختار از معروف‌ترین این شورش‌ها بود.

عباسیان از فجایع و ظلم امویان نسبت به علویان برای شروع تبلیغات خود استفاده کرده و دعوت خود را با شعار «الرضا من آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)» آغاز نمودند و به گفته‌ی اصفهانی بیش از هر چیز شروع به بازگوئی فضائل علی بن ابیطالب و فرزندان او و مظلومیت آنان کردند. [13]

بنی عباس با این امر ناخواسته عشق و محبت مردم نسبت به اهل بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را فزونی بخشیدند.

گرچه در آغاز مسلمانان فریب این شعارها را خورده و به عباسیان پیوستند؛ اما پس از رسیدن آن‌ها به منصب خلافت و آشکار شدن نیت سوء آنان و شروع ظلم و ستمشان به علویان، مردم با انگیزه های حقیقی ایشان آشنا شده، از آنان منزجر شدند و به سوی علویان متمایل گشتند. [14]

۲. مهاجرت علویان و شیعیان

جو خفقان حکومت‌های جور از سویی و شکست قیام‌ها از سوی دیگر موجب شد تا علویان و شیعه در کوفه احساس ناامنی کنند و برای خ لاصی از شکنجه و قتل هجرت مناطق دور را اختیار کنند، در نتیجه بسیاری از آنان راه کوهستانی و صعب العبور را برمی‌گزیدند تا به آسانی در دسترس حاکم قرار نگیرند.

مهاجرین با استقرار در منطقه ای مردم آن را از ظلم و ستم هایی که امویان و پس از آن ها عباسیان به خاندان نبوی و پیروانشان روا داشته اند آگاه می ساختند، مردمان آن مناطق هم با دیدن اخلاق و تقوای پناهندگان و نیز شنیدن جور و بی‌رحمی حکام به سوی علویان متمایل شده و مراتب احترام را نسبت به ایشان روا داشته اند. پس از مرگ آنها هم بر سر قبورشان مزار و بارگاه می‌ساختند و داستان آن‌ها را نسل به نسل منتقل می‌نمودند.

۳. فرصت طلایی و فعالیت‌های امامین صادقین (علیهما السلام)

آغاز دعوت عباسیان در سال ۱۱۱هـ بود. با شروع این دعوت و همچنین آغاز اختلافات داخلی میان امویان امیه موجب غفلت آنان از شیعه و رهبران آنان شد، [15] از این رو فشار بر شیعیان و ائمه ی آنان کاسته شد، ضمن آنکه تبلیغات گسترده‌ی عباسیان ضدّ بنی امیه موجب آگاهی مردم شده و آن‌ها به سوی امامان حق شتافتند تا از دریای علم و معرفت ایشان بهره جویند.

امام باقر و فرزندش امام جعفر صادق علیهما السلام توانستند در این فرصت به دست آمده، فرهنگ اسلامی را پرورش دهند و سعی در گسترش آن نمایند، چنانکه امام صادق (علیه السلام) هزاران شاگرد را در علوم مختلف پروراند . دانشگاه ص: 5

جعفری منحصر به مدینه نبود و از مناطق دوردست همچون نیشابور، کوفه، بصره دانش جویان گرد آمده بودند تا از چشمه‌ی علوم و معارف بنوشند. [16]

علل اساسی نفوذ تشیع در ایران

به طور یقین خاستگاه تشیع حجاز بود و اولین شیعیان از همان منطقه برخاسته اند. اما با وجود عوامل مختلفی که به آن اشاره شد، این مذهب به جزیره العرب منحصر نگشت و سراسر سرزمینهای دور و نزدیک را فراگرفت.

از سرزمین‌هایی که مورد توجه علویان و شیعیان بوده است سرزمین پهناور ایران بود که به تدریج و طی دوره های مختلفی تشیع به این بلاد راه یافت و آن قدر توسعه و گسترش پیدا کرد که حتی در دوران های شاهد حکومت های شیعی در آن هستیم.

حکومت آل بویه، صفویان و امروزه حکومت اسلامی که توسط امام خمینی (قدس سره) تشکیل یافت - و امید است که به حکومت امام عصر (عج) متصل گردد - بارزترین حکومت‌های شیعی نه در ایران بلکه در سراسر جهان می‌باشد.

هر چند که این حکومت‌ها ایرانی بوده است؛ اما اساس ورود تشیع به ایران و نفوذ اولی آن به این سرزمین به زمان ورود اشعریان عرب به قم باز می‌گردد که در اواخر قرن اول هجری به این شهر آمده‌اند. [17] این در حالی بود که ایران هنوز گرفتار کشمکش بین پذیرش اسلام و استوار ماندن بر دین نیاکان و پیشینیان بود. با وجود این، مذهب شیعه رفته رفته در سراسر ایران منتشر شد.

آنچه در این جا مهم است شناخت عواملی است که در نفوذ تشیع و گسترش آن میان ایرانیان نقش اساسی ایفا کرده است. از مهمترین عوامل نفوذ تشیع در ایران می‌توان امور زیر را نام برد:

۱- فرهنگ

ایران کشوری با تمدن بسیار قدیم و فرهنگ اصیل و ریشه ای است که تاریخ تمدن آن به پنج هزار سال پیش می‌رسد. در آن زمان که عیلامیان به جنوب غربی ایران آمده و به تأسیس دولتی باشکوه پرداختند همواره مهد تمدن و فرهنگ اصیل و جاودان گشته که جلوه‌های این تمدن درخشان شرق و غرب عالم را فراگرفت. [18]

تمدن‌های باستانی که زمانی طولانی دارای رونق و شکوه فراوان بوده - مثل سومر و کلد و مصر باستان - در اثر عوامل متعددی رو به افول نهاده و از میان رفتند. حتی تمدن یونان قدیم که از درخشان‌ترین تمدن‌های عالم پیشین بود و زمانی دنیا را تحت سلطه‌ی خود قرار داده بود سرانجام به دست رومیان محو گردید و دیگر نتوانست سیادت خود را در جهان تمدن به دست آورد، در حالی که قوم ایرانی با تدبیر و هوش و استعدادی که داشت فرهنگ و تمدن خود را حفظ کرده و حتی پس از تسلط بیگانگان نیز اصالت خود را از دست نداد. [19]

ص: 6

به طور یقین تأثیر فرهنگ را در عقیده ی ملت‌ها نمی‌توان انکار کرد. مردمی که از تمدن اصیل و فرهنگی عمیق برخوردار باشند به طور نسبی دارای قدرت تمیز و تشخیص بیشتری از بقیه دارند و این خود عاملی مهم برای پذیرش آیین تشیع در ایران بود، شهید مطهری (ره) در این باره می‌گوید: «ایران از هر نقطه ی دِگِو برای بذر تشیع زمین مناسب‌تری بوده است. تشیع به اندازه‌ای که در ایران تدریجاً نفوذ کرد در جای دیگر نفوذ نکرد، ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم‌گشته‌ی خویش را در اسلام یافت. به همین دلیل توجه بیشتری به خاندان رسالت دادند و معنای

حقیقی اسلام را در نزد خاندان رسالت یافتند. عترت طاهره بود که پاسخگوی پرسشها و نیازهای واقعی روح ایرانیان بود.» [20]

۲- ظلم و ستم پادشاهان ایران

ایران تا پیش از انقلاب اسلامی مهد سلسله‌های متعددی از پادشاهان هخامنشی، ساسانی، غزنوی، ساسانی و ... بود که آخرین آن‌ها هم سلسله‌ی پهلوی بوده است که با انقلاب اسلامی برچیده شد.

هر یک از این سلسله‌ها سالهای متمادی بر این بلاد حکومت کرده بود و اغلب پادشاهان آن‌ها افرادی ستمگر، خودکامه و زورگو بوده و زندگی را بر مردم دشوار ساخته بودند، به عنوان نمونه درباره‌ی پادشاهان ساسانی چنین آمده است:

«چیزی که بیش از همه در میان مردم ایران نفاق افکنده بود امتیاز طبقاتی بسیار خشنی بود که ساسانیان در ایران برقرار کرده بودند و ریشه‌ی آن در تمدن‌های ایرانی پیشین بوده، اما در دوره‌ی ساسانی بر سخت‌گیری افزوده شده بود. در درجه‌ی اول هفت خانواده اشراف و پس از ایشان طبقات پنج‌گانه امتیازاتی داشتند و عامه‌ی مردم از آن محروم بودند. تقریباً مالکیت انحصار به آن هفت خانواده - هفت فامیل - داشت و بقیه از این حق طبیعی محروم بودند. در نتیجه ناچار هر آیین تازه‌ای که این امتیازات ناروا را از میان می‌برد و برابری فراهم می‌کرد و امتیازات طبقاتی را از میان می‌برد مردم همه با شور و هیجان بدان می‌گرویدند.» [21]

این محرومیت اغلب مردم از سویی و ظلم حکام ساسانی از سوی دیگر موجب به ستوه آمدن ملت گردید و در نتیجه آن‌ها چشم به سوی یک آیین جدیدی دوخته بودند تا آن‌ها را از این ممنوعیت‌ها و محرومیت‌ها برهاند، با آمدن اسلام و سرانجام هجوم مسلمین بر ایران این مردم بودند که دروازه‌ها را برای سپاه اسلام باز نموده و بدون هیچ مقاومتی تسلیم شوند، آن‌ها به اسلام گرویدند اما با مشاهده‌ی رفتار ناشایست برخی از مسلمین با خود که حکایت از تعصب نژادی داشت به اسلام ظاهری اکتفا نکرده و به دنبال کسانی شدند که اسلام واقعی را مجسم سازند و اینان کسانی نبودند جز اهل بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم).

۳- تعصبات نژادی

از عوامل مهم نفوذ تشیع در میان ایرانیان پدیده‌ی تعصب نژادی خلفا بود.

سید جعفر مرتضی در این باره می‌گوید:

«تبعیض - تعصب - نژادی یعنی براساس نژاد یا رنگ پوست و از این قبیل امور به کسی امتیازی داده شود و بر همین مبنی به دیگران ظلم شود یا از آن امتیاز محروم و ممنوع گردند.» [22]

تبعیض نژادی امری است که هم از طرف فطرت و هم عقل و شرع مطرود است . این پدیده امری نو و ظاهره ای جدید نیست بلکه به زمان خلقت آدم (علیه السلام) بازمی گردد، آن هنگامی که خداوند متعال به ملائکه ی خود فرمان سجده به آدم را داد ابلیس جنس و نژاد خود را برتر دانسته و با این تکبر از اطاعت فرمان خدای تعالی سرباز زد «قال أنا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین».[23]

عصر جاهلیت نیز از این پدیده بی بهره نبوده و در میان اعراب جاهلی تعصب طایفه ای و نژادی رایج بود.

اسلام که آمد با این جریان برخورد تندی نمود و برتری را جز به تقوی معرفی نکرد . [24] پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) همه ی مسلمین را برادر دانست و سیاه و سفید، عرب و عجم را در کنار هم قرار داد و با هرگونه تبعیض مخالفت شدیدی می کرد. اما بعد از رحلت آن حضرت و با وجود سفارش ها و تأکیدهای مکرر ایشان بر تساوی و یقین ملاک برتری - تقوا - لیکن عادت بر دین غلبه کرد و تعصب بار دیگر احیا شد . در زمان خلیفه ی دوم، تاریخ اسلامی شاهد بازگشت سریع و یکباره ی این جریان بود و این عرف و طبیعت غیر طبیعی در گوشه هایی از زندگی خلیفه به وضوح دیده می شد. [25]

در جریان فتوحات اسلامی و با فتح کوفه تشیع به عراق وارد و در این منطقه ریشه دواند . حضور صحابه و قبایل بزرگ یمنی همچون همدان، ربیحه و مضر که تشیع آنها مشهور است زمینه را برای گسترش تشیع فراهم ساخت. [26]

این قبایل عربی همراه خود موالی داشتند، [27] و این موالی رفتار تعصب آمیز خلیفه را با خود به خوبی مشاهده و لمس می کردند. عمر بن خطاب آن قدر با آن ها برخورد تندی داشت که اجازه ازدواج یک مرد غیر عرب را با یک زن عرب نمی داد و با وجود برده ی غیر عرب، گرفتن برده ی عرب را روا نمی دانست. [28] او در جاهای مختلفی تصریح می کرد که فراگیری زبان فارسی نشانه ی کم خردی و نادانی و منجر به از دست دادن مروّت می دانست. [29] گفتنی است که چنین رویه ای در زمان عثمان تشدید شد. [30]

با آغاز حکومت علی (علیه السلام) وضع به کلی عوض شد . موالی همچون سایر عرب و در کنار آنها دارای حقوق مساوی و برابر گشته و زندگی طبیعی را شروع کردند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به آنها مهر می ورزید. [31]

در جریان صفین وقتی که عده ی زیادی از لشکریان حضرت علی (علیه السلام) از سپاه وی جدا شده و پا به فرار نهاده و یا به معاویه پیوستند، گروهی نزد ایشان آمده و عرض کردند که : «ای امیرمؤمنان! به این ها - عرب - اموال بیشتری ده و آنان را بر موالی و عجم برترها تا بلکه آن عده بازگردند. حضرت در پاسخ گفت: آیا پیروزی را با زور و جور به دست آورم؟ به خدای تعالی هرگز، اگر این اموال از آن من بود با تساوی بین آنان قسمت می کردم حال که این ها اموالشان است.» [32]

این سیاست عادلانه‌ی حضرت علی (علیه‌السلام) و نیز رفتار تعصب آمیز خلفای پیشین نسبت به موالی قطعاً محبت علی (علیه‌السلام) را در دل آنها کاشت.

آن‌ها که اسلام آورده بودند با مشاهده‌ی تعامل خلفا و برخورد آن‌ها با خود نسبت به آنان واکنش منفی نشان دادند و از طرفی با دیدن عدالت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و رفتار نیک ایشان به سوی وی جذب شدند. آقای جعفریان از فان ص:8

فلوتن نقل می‌کند که: «علت گرایش خراسانیان و ایرانیان به علویان این بود که آن‌ها عدل واقعی را جز در حکومت علی (علیه‌السلام) مشاهده نکردند.» [33]

۴- سلمان فارسی

در طول تاریخ همواره افرادی بوده‌اند که نامشان جاودان مانده و نقش مهمی در گمراهی یا هدایت انسان ایفا نموده‌اند. سامری از اشخاصی بود که از غیبت حضرت موسی (علیه‌السلام) و میقات چهل روزه‌ی وی با پروردگار استفاده کرده و با ساختن گوساله‌ای به عنوان خدا برای مدتی جمعی از بنی اسرائیل را منحرف ساخت و بدین ترتیب بار سنگین ضلالت آن‌ها را به دوش گرفت. و نام او در قرآن کریم جاوید ماند.

پیامبران، امامان (علیهم‌السلام) و اولیاء صالح هم در برابر گمراه کنندگان وظیفه‌ی هدایت بشر را بر عهده داشته و دارند. از این بندگان سعادت‌مند خدای تعالی سلمان محمدی بود که علاوه بر رستگاری خود موجب هدایت اقوامی شد که تاکنون نام وی را به عنوان رکنی مهم از ارکان اسباب سعادت خود ضبط و ثبت نموده‌اند.

او پرورش یافته‌ی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و شیعه‌ی مخلص علی (علیه‌السلام) بود و به فرموده‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) جزء پنج تن سابقین به اسلام بود. [34]

او از پایه‌های استوار اسلام و از ارکان تشیع بود که در زمان خلافت عمر فرماندار مدائن گردید، در آن منطقه اسلام راستین که در علی (علیه‌السلام) مجسم بود، را احیا کرد.

سلمان به زهد و سادگی زیستی و پارسایی مشهور بود، جلوه‌ی تشیع راستین بود. در بین مردم هم با عدالت و انصاف حکم می‌کرد، این خصوصیات سبب شد تا اهل مدائن و موالی به وی ارادت خاصی نشان دهند و شیفته‌ی اخلاق علوی وی گردند، او هم تشیع ناب را با رفتار و گفتار خود به نمایش گذاشت و از این راه علی (علیه‌السلام) و در حقیقت اسلام اصیل را به مردم معرفی نمود.

۵- مهاجرت علویان به ایران

همانطور که گذشت یکی از علل نفوذ تشیع در بلاد مختلف مهاجرت علویان و شیعیان به آن مناطق بود که در زمان حکومت امویان و عباسیان صورت گرفت و دلیل آن ظلم و فشار حکم نسبت به علویان و شیعه بود.

ایران از جمله سرزمین‌هایی بود که برای حفظ جان مهاجرین مناسب بود؛ چرا که هم از نظر جغرافیایی موقعیت مطلوبی برای پناهندگان داشت و هم اینکه حاکمان آن جا وابسته به دولت اسلامی نبوده و اعلان استقلال کرده بودند. علویان با هجرت به این مناطق مورد استقبال مردمان آن قرار می‌گرفتند و ساکنان با شنیدن مظلومیت‌های ایشان و نیز با مشاهده‌ی تعامل و اخلاق نیک و تقوای آنان شیفته‌ی میهمانان خود می‌شدند و به سوی آن‌ها می‌شتافتند.

ص:9

از علویان بارز مهاجر به ایران امام هشتم (علیه‌السلام) بود که به دستور مأمون ایشان از مدینه احضار شد تا در کنار مأمون و تحت مراقبت وی قرار گیرد، هجرت این امام همام به خراسان بار سفر ببندند.

این مهاجرین در بعضی از مناطق ایران یا توسط عمال حکومت به شهادت می‌رسیدند و یا به مرگ طبیعی از دنیا می‌رفتند و در همان جا م دفون می‌شدند و بسیاری از آنان که مورد احترام مردم بوده اند صاحب مزار و مرقد مجلل می‌گشتند. از جمله‌ی مهاجرین به ایران حضرت فاطمه دختر امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) و خواهر امام رضا (علیه‌السلام) بود که برای دیدار برادر به سمت خراسان همراه عده‌ای از نزدیکان و مریدان امام حرکت کرده اما در ساوه با هجوم سربازان مأمون مواجه می‌شوند و بسیاری از همراهان ایشان به شهادت می‌رسند. ایشان بیمار می‌گردد و دستور می‌دهد که وی را به قم که مرکز تشیع ایران بود انتقال یابند و پس از رسیدن به این شهر از دنیا چشم فرو می‌بندد و شیعیان قم برای آن حضرت بارگاه مجللی می‌سازند که تا امروز مورد توجه شیعیان جهان می‌باشد. [35]

جمع بندی و نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این تحقیق عبارتند از:

- ۱- بر خلاف تصوّر برخی از نویسندگان تشیع در ایران هرگز تحت تأثیر نظام شاهنشاهی و عقیده‌ی وراثت و وصایت ایرانیان نبوده است.
- ۲- ورود تشیع به ایران با مهاجرت اعراب اشعری به شهر قم صورت گرفت، بنابراین هرگز تشیع ساخته‌ی ایرانیان نیست و دولت‌های آل بویه و صفویه که بعد از سال‌ها از تشیع قم تشکیل شده بودند مولد تشیع نبوده‌اند. هر چند که در گسترش آن نقش بسیار مهمی داشتند.
- ۳- ایرانیان از روی علاقه و میل خود به تشیع گرویدند نه اینکه به تصور بعضی تشیع عکس العمل ایرانی‌ها در برابر هجوم اسلام به آنان است.

۴- فرهنگ عاملی مهم در تصحیح اعتقادات بشر است. ملّتی که دارای ریشه‌ی فرهنگی مستحکمی باشد از قدرت تفکر و درست اندیشی بیشتری برخوردار است.

منابع

۱. قرآن کریم
 ۲. ابن الأثیر، النهاية فی غریب الحدیث، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
 ۳. ابن الأثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۶ م.
- ص: 10
۴. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، أدب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
 ۶. الأزدی، فضل بن شاذان، الإيضاح، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ ش.
 ۷. أسد حیدر، الإمام الصادق و المذاهب الأربعة، طهران، مكتبة الصدر، ۱۴۱۱ ق.
 ۸. الإصفهانی، أبو الفرج، مقاتل الطالبین، الشریف الرضی، زاهدی.
 ۹. الأُمینی، محسن، أعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف.
 ۱۰. الأُمینی، عبدالحسین، الغدیر فی الكتاب و السنّة، بیروت، دارالكتاب العربی، ۱۹۷۷ م.
 ۱۱. الثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، [افست چاپ بهمن]، [بی تا]
 ۱۲. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران، علم، [بی تا].
 ۱۳. الجوهری، الصحاح، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۴. الحرائی، ابن تمیمه، اقضاء الصراط المستقیم، القاهرة، السنّة المحمدیة، ۱۳۶۹ ق.
 ۱۵. الحلّی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، [بی جا]

١٦. زيبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس، بيروت، مكتبة الحياة.
 ١٧. سليم، أحمد أمين، دراسات في تاريخ ايران القديم و حضارتها، بيروت، دار النهضة العربية، ١٩٨٨م.
 ١٨. السيوطي، جلال الدين، الدر المنثور، بيروت، دار احياء التراث العربي.
 ١٩. الشهرستاني، عبدالكريم، الملل و النحل، دار المعرفة.
 ٢٠. الصدوق، محمد بن علي، الخصال، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ١٤٠٣ق.
 ٢١. الطباطبائي، محمد حسين، الشيعة في الاسلام.
 ٢٢. الطباطبائي، محمد حسين، شيعة (مذكرات با پروفيسور هانري كربن)، قم، بوستان كتاب، [بي تا]
 ٢٣. الطوسي، محمد، الأمالي، قم، دار الثقافة، ١٤١٤ق.
 ٢٤. العاملي، جعفر مرتضى، سلمان الفارسي، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، [بي تا]
 ٢٥. عسكري، ابوهلال، الفروق اللغوي، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٢.
- ص: 11
٢٦. فيض، عباس، گنجينه آثار قم، [بي نا].
 ٢٧. القمي، حسن بن محمد بن حسن، تاريخ قم، تصحيح سيد جلال الدين تهراني، تهران، طوس، ١٣٦١ ش ؛
 ٢٨. المسعودي، مروج الذهب، alwarraq.com
 ٢٩. مطهرى، مرتضى، خدمات متقابل اسلام و ايران، صدرا، ١٣٦٢ش.
 ٣٠. مغنية، محمد جواد، الشيعة في الميزان، بيروت، دارالتعارف، ١٩٧٩م.
 ٣١. المفيد، محمد بن نعمان، الأمالي، بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤ق.
 ٣٢. ممتحن، حسين علي، راز بقى تمدن و فرهنگ ايران (مقاله تاريخي)، دانشگاه ملی ايران، [٢٥٣٥شاهنشاهی]
 ٣٣. ناصر الشريعة، محمد حسين، تاريخ قم، دارالفكر، [بي تا].
 ٣٤. الهلولي، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس، تحقيق محمد باقر انصاري، [بي نا]

۳۵. اليعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب، تاریخ اليعقوبی، بیروت، دارصادر، [بی تا].
۳۶. الیوسفی، محمد هادی، موسوعة التاریخ الإسلامی، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۷. الوائلی، أحمد، هویة التشیع، قم، مؤسسه السبطین (عليهما السلام)، ۱۴۲۸ق.

-
- [1]. جوهری، صحاح، ج ۳، ص ۱۲۴۰، ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث، ج ۲، ص ۵۱۹، ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۸، زبیدی، تاج العروس، ج ۵، ص ۴۰۵.
- [2]. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۸.
- [3]. ابوهلال عسکری، الفروق اللغویة، ص ۳۰۷.
- [4]. طباطبائی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، ص ۲۸.
- [5]. در این باره ر. ک. الطباطبائی، محمد حسین، الشيعة فی الاسلام، [بی نا]، [بی تا]، ص ۱۷، الأمين، محسن، أعيان الشيعة، بیروت، دارالتعارف، ج ۱، ص ۲۳ و مغنیه، محمّد جواد، الشيعة فی المیزان، بیروت، دارالتعارف، ج ۱، ص ۲۳.
- ص: ۱۲

- [6]. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۹۶.
- [7]. الوائلی، أحمد، هویة التشیع، قم، مؤسسه السبطین، ۱۴۲۸ق، ص ۳۳-۳۴ به نقل از این نویسندگان.
- [8]. السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۸، ص ۵۳۸.
- [9]. ابن الاثیر، النهاية فی غریب الحديث، قم، اسماعیلیان، معنای «ق م ح»
- [10]. «ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می کنیم.» زخرف: ۲۳.
- [11]. طباطبائی، محمد حسین، شیعه (مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن، قم، بوستان کتاب، ص ۶۰).

[12]. الحلی، الحسن بن سلیمان، مختصر البصائر [بی‌نا]، ص ۱۴. نیز: ر.ک: الأمینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنة، بیروت، دارالكتاب العربی، ۱۹۷۷م، ج ۱۱، ص ۲۸.

[13]. الإصفهانی، أبو الفرج، مقاتل الطالبین، الشریف الرضی، زاهدی، ص ۲۷.

[14]. برای اطلاع از عباسیان، ر.ک: ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۶م، ج ۵، ص ۳۵۶.

[15]. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: الیعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، ج ۲، ص ۳۱۹.

[16]. أسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، طهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۶.

[17]. ناصر الشریعه، محمد حسین، تاریخ قم، دارالفکر، [بی‌تا]، ص ۲۷. نیز: فیض، عباس، گنجینه آثار قم، ص ۲۵۰.

[18]. سلیم، احمد امین، دراسات فی تاریخ ایران القدیم و حضارتها (۱)، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۳۰۱.

[19]. اقتباس از: ممتحن، حسین علی، راز بقای تمدن و فرهنگ ایران (مقاله‌ی تاریخی)، دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی، ص ۴-۸.

[20]. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، صدرا، ۱۳۶۲ش، ص ۱۳۶.

[21]. مطهری، همان به نقل از تاریخ اجتماعی ایران، ص ۲۸۳. نیز: ر.ک: الیوسفی، محمد هادی، موسوعة التاریخ الاسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۸.

[22]. العاملی، جعفر مرتضی، سلمان الفارسی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۷۷.

[23]. گفت: «من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!» اعراف/۱۲.

[24]. «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ»، حجرات/۱۳.

ص: 13

[25]. الدزدی، فضل بن شاذان، الايضاح، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ش، ص ۲۸۶. نیز: ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، همان، ج ۲، ص ۳۸۲.

[26]. برای اطلاع بیشتر از این قبائل، ر.ک: المسعودی، مروج الذهب، alwarrag.com، ج ۱، ص ۳۸۵.

[27]. منظور از موالی افرادی هستند که با قبیله ای پیمان می بستند - خصوصاً افراد غیر عرب که با اعراب پیمان می بستند تا از حمایت آنها برخوردار باشند - به ایرانیان هم از آن جهت موالی می گفتند که یا اجدادشان برده و سپس آزاد شده بودند - که زیاد نبودند - و یا با برخی قائل عرب پیمان حمایت بسته بودند. «مطهری، مرتضی، همان، ص ۳۵۷.

[28]. الدزدی، همان.

[29]. الحرائی، ابن تمیمه، اقتضاء الصراط المستقیم، القاهرة، السنة المحمدیه، ۱۳۶۹ق، ص ۲۰۵.

[30]. الادللی، سلیم بن قیسریال کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری، [بی نا]، ص ۲۸۲.

[31]. الثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، [افست چاپ بهمن]، ج ۱، ص ۷۵ و ج ۲، ص ۴۹۹.

[32]. المفید، محمد بن نعمان، الأمالی، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۷۶. نیز: الطوسی، العمالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۴.

[33]. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران، علم، ص ۱۱۹.

[34]. «پیشی گرفتگان به اسلام پنج نفرند : من از عرب، سلمان از فارس، سهیب از روم، بلال از حبشه و خباب از نبط.» الصدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۰.

[35]. در این باره ر.ک. قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ص ۲۱۳.